پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۱۱۹ـ۱۴۷(مقاله پژوهشی)

No. 40, Spring & Summer 2020

معیارها و اسلوب‌های اختیار در گزینش قرائت صحیح و آثار آن

مسعود عباسی[۱]، علی حسین احتشامی[۲]، سیدحمید حسینی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۱۷ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۲۷)

چکیده

اختیار در قرائات با پیدایش اختلاف قرائات در نیمه‌ی دوم سده‌ی اوّل و نیمه‌ی اوّل سده‌ی دوم هجری بروز نمود. سپس دانشمندان اسلامی سده‌های بعدی متأثّر از کتاب «السّبعه» ابن مجاهد و اقدام وی مبنی بر انحصار قرائات در هفت قرائت، اختیار قرائی در قالب احتجاج و استدلال گرایی در قرائات را با ارائه‌ی معیارها و اسلوب‌هایی به گزینش قرائت صحیح اقدام نمودند. در پژوهش حاضر، تلاش بر آن است تا با رویکردی تاریخی و تحلیلی، از بین معیارهای دانشمندان علم قرائت گذشته تاکنون، معیارهای علمی گزینش قرائت صحیح (شامل موافقت قرائت قاری با قرائت عموم مسلمانان یا قرائت همگانی، مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف عثمانی، موافقت قرائت با قواعد زبان عربی، عدم مخالفت قرائت با براهین عقلی) و اسلوب‌های روایی، ادبی، تفسیری و نگارشی اختیارات ایشان که در بردارنده‌ی آثار ثبوتی (شامل بقاء متنی قرآن، شکل‌گیری معیارهای متنوّع گزینش قرائت صحیح، توسعه علم قرائت، ترویج استدلال گرایی در پذیرش یا ردّ قرائات، غنای ادبیات قرآن، زمینه‌ساز رشد زبان عربی و تدوین علم نحو، اثر بخشی بر علوم تفسیری و فقهی) و همچنین در بردارنده‌ی آثار منفی و آسیبها (شامل استبداد در رأی و اجتهاد قاری، خودستایی قاری در ادبیات عرب و کسب شهرت، ضعف قاری در ادبیات عرب، عدم شناخت قواعد عربی، قوی‌تر شدن شبهه تحریف قرآن از سوی مستشرقان و تشکیک ایشان در انکار وحیانیّت قرآن) می‌باشد را تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: *اختیار، معیار، ابن مجاهد، قرائت صحیح، اسلوب‌های گزینش، آثار ثبوتی، آسیب‌ها.*

---

۱. دانشجوی دوره دکترای تخصصی الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، mas.abbasi59@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران، (نویسنده مسئول)؛ a.h.ehteshami47@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران؛ hoseinihamid2@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

۱. مقدمه

قرآن کریم کتابی است که قرائت آن، موضوعیّت دارد. پیامبر اکرم(ع) اوّلین معلّم در آموزش قرائت قرآن به مردمان بود، ایشان عدّه‌ای از صحابه همچون عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) و ابیّ بن کعب (م۲۰ق) را مسئول آموزش قرآن ساخت. سپس ایشان، در سالهای نخستین اسلام، قاریان قرآنی همچون مصعب بن عمیر (م ۴ ق) را جهت آموزش قرآن به قبایل (همچون اوس و خزرج) اعزام نمود، به طوری که به تعبیر برخی شهر یثرب با قرآن فتح شد (میرمحمّدی، ۶۶).

مسلمانان در زمان رسول خدا(ص) هرگاه در ادای قرائت صحیح قرآن، دچاراختلافی می‌شدند، از طریق مراجعه به پیامبر(ص) و استماع قرائت ایشان یا افراد مورد تأیید ایشان، نحوه قرائت صحیح را درمی‌یافتند (شاهین، ۱۱۲).

امّا پس از رحلت رسول خدا(ص)، در قرائت صحابه و مردمان تازه مسلمان آن روز ممالک اسلامی؛ اختلافاتی راه یافته بود، به گونه‌ای که هر منطقه از مناطق گوناگون سرزمین‌های اسلامی، قرآن را طبق آنچه از بزرگان خود فرا گرفته بودند قرائت می‌کردند. این وضعیت تا دوره خلافت عثمان بن عفّان(م ۳۵ق) ادامه یافت (رامیار، ۹۵). به گفته یکی از محققان: «عثمان، گروهی از صحابه همچون زید بن ثابت(م ۴۵ق) و ابیّ بن کعب را مأمور این کار کرد و ایشان از بین مصاحف پیشین، مصحف واحدی بنام مصحف امام را فراهم ساختند و نسخه‌هایی از آن به همراه یک قاری به هر یک از بلاد اسلامی فرستاده شد تا مسلمانان طبق همان مصحف واحد، آموزش دیده و قرائت کنند و مصاحف دیگر را کنار گذارند.» (حجّتی، ۲۸۴).

نکته حائز اهمّیت اینکه در چگونگی نگارش مصاحف ارسالی به بلاد اسلامی، تفاوت‌ها و اختلافاتی وجود داشت. از این‌رو، اختلاف قرائت دوباره پیدا شد. این بار به جای اختلاف قاریان که در گذشته وجود داشت، پدیده‌ی اختلاف قرائت مناطق رخداد. پیش از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

این، قرائت به گردآورندگان قرآن نسبت داده می‌شد، ولی پس از یکسان‌سازی مصاحف، قرائت به شهر و دیاری که مصحف ناهماهنگ عثمانی به آنجا فرستاده شده بود، نسبت داده می‌شد و می‌گفتند: قرائت اهل مکّه، قرائت اهل شام، قرائت اهل مدینه، قرائت اهل کوفه و قرائت اهل بصره (حموده، ۱۶۶).

با توجّه به آنچه بیان شد، مسئله اختلاف قرائات و تعدّد آن در سده‌های بعدی تا جایی پیش رفت که اوایل سده سوم هجری، بزرگ قاریان بغداد – احمد بن موسی– معروف به ابن مجاهد (م ۳۲۴ق) را واداشت تا با توجّه به جایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی خویش، وضعیت آشفته قرائات را با ارائه معیارهای قاری محوری و قرائت محوری سامان بخشد. همچنین او، با نگارش کتاب (السّبعة فی القرائات)؛ قرائات را در هفت قرائت مشهور مورد وثوق مردمان بلاد اسلامی محدود نمود. امّا دانشمندان اسلامی بعد از وی، مسیر دیگری در حلّ مسئله اختلاف قرائات در پیش گرفتند (زنجانی، ۸۸).

۲. بیان مسئله

با ظهور پدیده اختلاف قرائت بین قاریان و راویان قرائات در بلاد اسلامی، توجّه به این موضوع که وجود قرائات مختلف در یک زمان، نمی‌تواند قابل قبول باشد، هر چند که کلمات خاصّ قرآن، می‌تواند به چندین صورت ممکن، قرائت شود و هر یک از این قرائات، بر وجهی، قابل قبول باشد. دانشمندان، موضوع اختیار در قرائات را مطرح کردند. زیرا اختیار و اختلاف قرائات، پیوندی تامّ با هم دارند. اختیار و گزینش، زمانی معقول است که اختلافی وجود داشته باشد.

از این‌رو، دانشمندان علم قرائت، پس از ابن مجاهد در مواجهه با مسئله اختلاف قرائات و تعدّد آن، بر اساس یک‌سری معیارها و اسلوب‌ها، به انتخاب وجوه قرائی در گزینش قرائت صحیح با احتجاج و استدلال بر قرائات؛ اقدام نمودند.

حال، پژوهش پیش‌رو در تلاش است با رویکردی تاریخی و تحلیلی، پاسخ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

پرسش‌های ذیل را بیابد:

۱ـ کدام یک از معیارهای اختیار در گزینش قرائات، از پشتوانه علمی، برخوردار است؟

۲ـ اسلوب‌های اختیار در گزینش قرائت صحیح چیست؟

۳ـ آثار وضعی اسلوب‌های اختیار در قرائات چیست؟

۳. مصادر و مآخذ قرائات

بنابر روایات قرائی، برای نمونه: اختلاف بین صحابه در زمان رسول خدا(ص) از قبیل آنچه میان عمر بن خطّاب و هشام بن حکم رخ داد (نکـ : ابن‌کثیر، ۳۶؛ بخاری، ۲۹۱/۲) یا اختلافاتی که در زمان عثمان، ضمن توحید مصاحف پدید آمد (نکـ : زنجانی، ۹۰؛ صالح، ۱۰۲) جملگی، گویای این مطلب هستند، «قرائاتی مورد توجّه است که از ثبوت فزون‌تری در روایت و صحّت بیشتری در نقل برخوردار باشند. وقتی روایت و نقل در رابطه با قرائت، ثابت شود، نه قیاس و معیارهای قواعد زبان عربی می‌تواند آن را مردود سازد، نه رواج و شیوع لغت می‌تواند اعتبار آن را متزلزل سازد.» (فضلی، ۱۱۲). چون قرائت: «سنّتی است که باید از آن پیروی نموده و آن را پذیرفت و سرانجام بدان روی آورد، سنّتی که اصحاب رسول خدا (ص) از آن حضرت و یا اصحاب ائمّه(ع) از آنها و تابعین از اصحاب، آن را نقل و روایت کرده‌اند، آنگاه متأخّران – نسل به نسل و در طول قرون – آن را به یکدیگر منتقل ساختند.» (قابه، ۱۶۴).

٤. عصر رواج قرائات سبعه و عشره

اواخر سده اوّل و اوایل سده دوم هجری، گروهی از مردم تمام فرصت خود را به قرائت و فراگیری آن صرف نمودند و به ضبط قرائت، سخت اهتمام می‌ورزیدند تا آنجا که در سایه‌ی پشتکار و اهتمام خویش، بصورت دانشمندانی درآمدند که مردم به آنها اقتداء کرده و پیرو قرائت آنها بوده و بسوی آنها بار سفر می‌بستند و قرائت را از محضر آنان اخذ می‌کردند و مردم بلاد اسلامی با دیده‌ی قبول، به قرائات ایشان می‌نگریستند و درباره آنها

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

حتّی میان دو نفر نیز، اختلاف نظر دیده نمی‌شد (صغیر، ۲۵۰). این قاریان «در مدینه: یزید بن قعقاع مخزومی، معروف به ابوجعفر (م ۱۳۰ق)، نافع بن عبدالرّحمن لیثی (م ۱۶۹ ق). در مکّه: عبدالله بن کثیر داری (م ۱۲۰ق). در کوفه: عاصم بن ابی النّجود (م ۱۲۹ ق)، حمزة بن حبیب زیّات (م ۱۵۶ق)، علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹ ق)، خلف بن هشام (م ۲۲۹ق). در بصره: زبّان بن علاء مازنی، معروف به ابوعمرو (م ۱۵۴ ق)، یعقوب بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵ق). در شام: عبدالله بن عامر یحصبی، معروف به ابن عامر (م ۱۱۸ق) بودند.» (ذهبی، ۱۶۹).

۵. عصر پیدایش اختیار و انتخاب قرائات

نظر به اینکه، اختیار در لغت، از اصل مادّه (خ، ی، ر) است که دلالت بر عطف و میل دارد و بر وزن (اِفتِعَال): اسمی است برای شیء اختیار کننده که همان معنی برگزیدن و انتخاب کردن است (ابن‌منظور، ۲۶۴/۴). و در اصطلاح قرائت قرآن، وجه یا حرفی است که قاری آن را از میان آنچه برای او روایت شده برگزیده است در حالی که برای گزینش و انتخاب خود، مساعی خویش را نیز، بکار گرفته است (ابوشامّه، ۲۵۶). اختیارات و گزینش‌های قاریان از وجوه، مصادر و مآخذ قرائات، سرچشمه می‌گیرد. گروهی از هر شهری به مصحف عثمانی و قرائت آن طبق دریافت خود از صحابه – که به نوبه‌ی خود از رسول اکرم(ص) دریافت کردند – روی آوردند. پس در هر شهری، قاریانی وجود داشتند، چنانکه همزمان با حیات آن حضرت نیز چنین بود.

نیمه‌ی دوم سده‌ی اوّل و نیمه‌ی اوّل سده‌ی دوم هجری، عصر پیدایش اختیار و گزینش در قرائات است، «زیرا در این فترت زمانی، هر یک از قاریان، به بررسی حروف و وجوه مختلف قرائی پرداختند و از میان آنها – براساس مقیاس معینی – حروف و وجوهی را اختیار و انتخاب نمودند، مقیاس‌هایی که در ارزیابی و گزینش قرائات آنها را مدّ نظر قرار می‌دادند، دربردارنده‌های معیارهایی چون وثاقت سند، قوّت و صحّت وجه در قواعد زبان عربی یا در رابطه با مطابقت و سازمندی قرائت نسبت به رسم الخط مصحف عثمانی بود.» (دمیاطی، ۲۴۵).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

ضمناً: «قاریان پس از اختیار و انتخاب قرائات، گزیده‌های قرائی خود را مبنا قرار داده و در نتیجه به ایشان منسوب می‌شد. و آن را با عنوان (اختیار) و (حرف) خود نام‌بردار و مشخص می‌ساختند.» (همانجا، ۲۴۵).

با توجّه به مطالب فوق، برای نمونه: «نافع مدنی، قرآن کریم را بر هفتاد نفر از تابعین قرائت کرد و از میان قرائاتی که بر آنها خواند، آنهایی را از ایشان روایت کرد و اختیار نمود که حدّاقل دو نفر از تابعین درباره آنها دارای توافق نظر بودند و سایر قرائات را که از چنین مزیّتی برخوردار نبودند، رها کرد.» (شنقیطی، ۱۷۰). بدین‌سان، قاریان دیگر نیز، دست‌اندرکار اختیار و گزینش قرائات شدند.

نکته مورد تأیید و تأکید اینکه، اجتهاد قاریان در رابطه با وضع و تأسیس قرائات نبوده است، بلکه اجتهاد آنها در جهت اختیار و انتخاب روایت، مبذول می‌گشت. میان اجتهاد در انتخاب روایت از یکسو و اجتهاد در وضع و تأسیس قرائت از سوی دیگر، تفاوت هست. آن محظوری که برخوردار از اجماع مسلمین است و به اتّفاق علمای اسلامی ممنوع می‌باشد؛ مربوط به اجتهاد در وضع و ابتکار قرائت است نه اجتهاد در انتخاب روایت.

۶. احتجاج و استدلال بر قرائات از گذشته تاکنون

دانشمندان علم قرائت با توجّه به کتاب «السّبعة» ابن مجاهد – که قرائات سبعه را انتخاب کرد و قرائات دیگر را «قرائات شاذّه» برشمرد ـ احتجاج و استدلال بر قرائات را در ابعاد لغوی، یعنی از لحاظ صوتی، صرفی، نحوی و امثال آن؛ آغاز کردند (زرکشی، ۲۵۲/۱). دانشمندانی چون ابوبکر بن سرّاج (م ۳۱۶ق) با نگارش کتاب «علل سبعة ابن مجاهد»، حسین بن احمد، معروف به ابن خالویه (م ۲۷۰ق) با نگارش کتاب «الحجّة فی علل القرائات السّبع» و حسن بن عبدالغفّار، معروف به ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ق) با نگارش کتاب «الحجّة فی القرائات السّبع».» (دانی، ۱۵۶).

اختیار و انتخاب قرائت نزد دانشمندان و علمای تجوید متأخّر از قاریان سبعه و عشره،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

عبارت است از اختیاری که از میان حروف و وجوه قرّاء سبعه و عشره صورت می‌گرفت. برای نمونه: «اختیارات دانی از ابوعمرو، عثمان بن سعید (م ۴۴۴ق) و اختیارات ابن جزری از محمّد بن جزری (م ۸۳۳ق) (حاجی اسماعیلی، ۱۲۴).

احتجاج و استدلال بر قرائات در عصر حاضر، برای نمونه: «اختیارات ضبّاع از محمّد علی ضبّاع (م ۱۹۵۵ م) و اختیارات حُصَری از محمود خلیل الحصری (م ۱۹۸۰م) را می‌توان نام برد.» (همانجا، ۱۲۵).

۷. معیارهای گزینش قرائت صحیح

دانشمندان علم قرائت، از عصر ابن مجاهد تاکنون، معیارهایی را برای گزینش قرائت صحیح بیان کرده‌اند که آنها را می‌توان به شکل ذیل، دسته‌بندی و بیان نمود:

۱ـ مطابقت قرائت قاری با قرائت مردم منطقه‌اش (نکـ: ابن مجاهد، ۸۷).

۲ـ موافقت قرائت قاری با قرائت عموم مسلمانان (نکـ: معرفت، ۲/ ۲۱۱).

۳ـ اجماع، اتّفاق و تأیید منطقه قاری بر اساس شهرت وی و غنای ادبی قرائت او. (نکـ : ابن مجاهد، ۸۷).

۴ـ مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف عثمانی (نکـ : ابن خالویه، ۱۰۹؛ بالوالی، ۱۲۸؛ فضلی، ۸۹؛ ابوشامّه، ۱۷۲؛ زرکشی، ۴۸۰/۱).

۵ـ مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف عثمانی، هر چند بصورت احتمالی (نکـ : ابن جزری، منجد المقرئین و مرشد الطّالبین، ۱/ ۲۶۵).

۶ـ موافقت قرائت با قواعد زبان عربی (نکـ : مکّی، ۴۹/۱).

۷ـ قرائت قاری، دارای وجهی قوی و معتبر در زبان عربی باشد (نکـ : مکّی، ۵۰/۱).

۸ـ مطابقت قرائت قاری با زبان فصیح عربی (نکـ : ابوشامّه، ۱۷۲).

۹ـ موافقت با قواعد زبان عربی و لو به وجهی از وجوه نحوی (نکـ : ابن جزری، ۲۶۵/۱).

۱۰ـ قرائت قاری قرائت قاری از طریق توارث نقل ائمّه قرائت پیشین باشد نه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

اجتهادات شخص قاری (نکـ : ابن خالویه، ۱۰۹).

۱۱ـ قرائت قاری بر اساس صحّت سند از طریق اسناد مورد اعتماد باشد (نکـ: ذهبـی، ۳۰۵؛ ابوشامّه، ۱۷۲؛ زرکشی، ۴۸۰/۱؛ ابن جزری، ۱/ ۲۶۵).

۱۲ـ عدم مخالفت قرائت قاری با براهین عقلی (نکـ: معرفت، ۲/ ۲۰۹).

۸. معیارهای علمی گزینش قرائت صحیح

به نظر می‌رسد از بین معیارهای مطرح شده دانشمندان علم قرائت، معیارهـای ذیـل، از پشتوانه علمی بیشتری برخوردار است:

۸-۱. موافقت قرائت قاری با قرائت عموم مسلمانان، قرائت همگانی

الف) شخصی از ابوعمرو بصری پرسید: آیات «**فَیَوْمَئِذٍ لاَیُعَـذِّبُ عَذَابَـهُ أَحَـدٌ وَ لاَیُوثِـقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ**»، (الفجر، ۲۵و۲۶) را چگونه می‌خوانی؟ (منظورش این بود که فعل (لَایُعَـذّب) را مجهول می‌خوانی یا معلوم؟) ابوعمرو گفت: «**لاَیُعَذِّبُ**» به حرف (ذِ)، (لَایُعَذِّبُ)، (فعل معلوم) که همان قرائت مشهور است. آن شخص گفت: حال آنکه از رسول خدا(ص) به حـرف (ذَ): (لَایُعَذَّبُ)- (فعل مجهول)- گزارش شده است؟ او گفت: اگر کسی بگوید که ایـن قرائـت را از پیامبر خدا(ص) شنیده‌ام، قبول نمی‌کنم. زیرا، قرائت واحدِ مخالف با قرائـت همگـانی را نمی‌پذیرم (زرقانی، ۴۵۲/۲).

بنابراین، ابوعمرو، قرائت همگانی را معیار تشخیص قرائـت صـحیح دانسـته و قرائـات دیگر را مردود شمرده است به گونه‌ای که هرگز، پذیرش آن را روا نمی‌داند.

ب) روایات فراوانی از ائمّه اطهار(ع) در اهتمام ایشان در این بـاره وجـود دارد کـه دو مورد آن بیان می‌شود:

۱ـ شخصی در محضر امام صادق(ع) آیاتی از قرآن را قرائت کرد که بـا قرائـت عمـوم مردم، تفاوت داشت. امام(ع) به وی فرمود: «**کَفَّ عَن هذِهِ القِرَاءَةِ: إقرَأ کَمَا یَقـرَأ النَّـاسُ**، از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

این قرائت، بپرهیز! قرآن را طوری قرائت کن که مردم می‌خوانند.» (کلینی، ۴۸۲/۲). امام آن شخص را از اینکه قرآن را به وجوه گوناگون قرائت کند، نهی کرد و دستور داد که ملتزم به همان قرائت همگانی مسلمانان باشد.

۲ـ امام باقر(ع) فرمود: «**تَعلّمُوا القُرآنَ بِعَربیّتِهِ وَ إیّاکُم وَ النَّبر فِیهِ، یعنی: الهَمز**، قرآن را با همان کیفیت عربی آن بیاموزید و از نَبر در قرآن(مبالغه در اظهار همزه) بپرهیزید.» (کلینی، ۴۹۰/۲).

۳ـ امام جواد(ع) فرمود: «دو انسان نزد خداوند، یکسان نیستند و ملاک برتری در آداب سخنوری است. برتری وی نزد خداوند به این است که، قرآن را آنگونه که نازل شده است، قرائت کند.» (حرّ عاملی، ۴/ ۸۶۶).

روایات مذکور، گویای توجّه خاصّ ائمّه اطهار(ع) نسبت به رعایت حدود لغت فصیح عرب و لهجه رایج آن می‌باشد چرا که، اصالت قرآن در گِرو قرائت صحیح آن است تا از هرگونه تغییر و غلط‌خوانی؛ مصون بماند و دگرگونی در آن، راه نیابد.

۸-۲. مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف عثمانی

رسم الخطّ برخی از واژگان قرآن که بر خلاف رسم الخطّ رایج، ثبت شده است. امّا در گذر زمان و با وجود همه فرازها و فرودها، قرائت هیچ قاری یا قلم هیچ کاتبی، آن را تغییر نداده است. اختلاف‌های قاریان در دوره‌های بعد و پیشرفت در قواعد نگارشی هم، تأثیری در تغییر روش نگارش نخستین واژگان نداشت. پیشینیان، به همان شکل، قرائت می‌کردند و در پی آنان، عموم مسلمانان، آن قرائت را نسل به نسل؛ حفظ کردند. برای نمونه: کلمات (کِتَابِیَهْ)، (حِسَابِیَهْ)،(مَالِیَهْ)، (سُلْطَانِیَهْ): (الحاقّه، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸ و ۲۹)، هاء سکت در نوشتار، ثبت شده است و هم در گفتار، تلفّظ می‌شود. یاء متکلّم نیز مفتوح شده است. بی آنکه قاریان در آن، تأثیری داشته باشند. نمونه دیگر، آیه‌ی شریفه‌ی «**أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ**»: (البقره، ۱۸۶)، حرف(ی) در کلمه‌ی (الدَّاعِ)- که معرفه به (الف و لام)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

است- حذف شده است. همچنین حرف(ی) متکلّم هم از کلمه‌ی (دَعَانِ) حذف شده است (حیدر، ۱۶۶).

عموم مسلمانان در گذر تاریخ، این چنین قرائت کرده و به همین شکل در مصاحف خود ثبت کرده‌اند و هیچ کس خیال تغییر آن را نداشته و نخواهد داشت. این نشانگر آن است که قرآن کریم دارای حقیقتی ثابت است که مسلمانان به دور از دسترس قاریان، از آن، صیانت کرده‌اند.

۸-۳. موافقت قرائت با قواعد زبان عربی

با بررسی در تاریخ قرآن و دوره‌هایی که یکی پس از دیگری بر قرآن گذشته است روشن می‌سازد که نصّ کنونی قرآن، با وضع موجود، دستاورد کوشش‌های بزرگان و دانشمندان اسلامی است. آنان که در حفظ و ضبط قرآن، کوشیده‌اند و در تنظیم آن به بهترین وجه در إعجام، إعراب و زیبایی آن، اقدامی را فرو نگذاشتند. بزرگانی چون ابوالأسود دوئلی (م ۶۹ق) که به دستور حضرت علی(ع)، موضوع إعراب گذاری قرآن را بنیان نهاد و نقطه گذاری آن توسط دو شاگرد وی، نصر بن عاصم لیثی(م ۸۹ ق) و یحیی بن یعمر عدوانی(م ۹۰ق) صورت پذیرفت. زیباسازی، نگارش مصحف و خوش‌نویسی آن توسط خالد بن ابی الهیاج(م ۱۰۰ق) که از یاران حضرت علی(ع) بود. ثبت حرکات به شکل کنونی، حاصل تلاش خلیل بن احمد فراهیدی(م ۱۷۵ق) است. وی نخستین کسی است که علائم تجویدی و نگارشی قرآن، مانند: همزه، تشدید، روم، إشمام و ... را وضع کرد. ایشان، از دانشمندان سرشناس شیعه هستند (امین، ۱۸۵).

سنجیدن قرائات با قواعد عربی به معنای حاکم ساختن آن بر قرآن و سنجش قرآن با قواعد نیست، بلکه به این معناست که قواعد، ملاکی برای رسیدن به واقعیّت قرآن می‌باشد. هر قرائت که با لهجه فصیح‌تر و قواعد اصیل و رایج‌تر عربی مطابقت داشته باشد و سایر شرایط صحّت را نیز داشته باشد، کاشف از قرآن بودن آن قرائت است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

الف) احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) نسبت به قرائت حمزه کوفی انتقاد داشت، چرا که مدها، سکون‌های پی در پی، قرائت وی را خارج از چارچوب شیوه‌های بیانی اصیل و فصیح عربی می‌دانست (سجستانی، ۴۹۰).

ب) ابوعمرو بصری، کلمات (بَارِئِكُمْ)، (يَأْمُرُكُمْ) و نظایر آن را در سراسر قرآن، به سکون همزه، قرائت کرده است؛ توجیه این قرائت را مشابهت حرکت إعراب با حرکت بناء و دشواری تلفّظ چند حرکت پی در پی بیان داشته که برای آسانی تلفّظ، حرکت إعراب را ساکن کرده است. این قرائت، سست و ناپسند است. زیرا حرکت إعراب با حرکت بناء، تفاوت دارد. حرکت إعراب بر معنا دلالت دارد. ولی حرکت بناء، بر معنایی دلالت ندارد. حرکت إعراب با تغییر نقش و معنای کلمه، تغییر می‌کند. از این‌رو، إعراب یک کلمه را نباید تغییری داد (مکّی، ۲۶۳/۱). زیرا، قرائت به إسکان همزه، با اسلوب اصیل زبان عربی در تعارض است.

ج) «عاصم، حمزه و کسایی عبارت (أَنْ يُصْلِحَا) در آیه‌ی شریفه‌ی (وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ): «و اگر زنی، از سرکشی و ناسازگاری یا بی‌اعتنایی شوهرش؛ بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صُلح کنند و صُلح، بهتر است.» (النّساء، ۱۲۸) را به (أن يُصلِحَا) خوانده‌اند. در حالی که سایر قاریان، به (أن يَصَّالَحَا) قرائت کرده‌اند. (صُلح) و (بَین) با هم می‌آید، مثل آیه‌ی شریفه‌ی «**فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا**»: (حجرات، ۹) اگر وجهی برای استعمال (أَنْ يُصْلِحَا) بود مصدر آن از لفظ آن می‌آمد و گفته می‌شد: «إِصلَاحاً». امّا عرب فصیح، اسم را در موضع مصدر، استعمال می‌کند. بنابر آیه‌ی شریفه‌ی «وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً»: (آل‌عمران، ۳۷) که بجای (نَبَاتاً)، (إِنبَاتاً) نیامده است.» (شریعت، ۱۷٤).

۸-٤. عدم مخالفت قرائت با بَراهِین عقلی

کاربرد عقل را می‌توان به عنوان میزانی در صحّت پذیرش قرائات مورد ملاحظه قرار

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

داد. چنانکه، قرائت، نباید تعارضی با حجّت استوارتر داشته باشد. زیرا بنابر قانون «تعادل و تراجیح» در علم اصول، یک قرائت در صورتی حجّت و معتبر است که با حجّتی قوی‌تر از آن، مغایرت نداشته باشد. بطور مثال: در علم قرائت، مجاز عقلی به کمک تعارضات و رفع هر گونه شبهه و تعارض؛ می‌تواند تعیین کننده باشد.

الف) درباره قرائت ورش (م ۱۹۷ق) و قَالُون (م ۲۲۰ق) – راویان قرائت نافع مدنی – همچنین قرائت قاریانی چون: ابن‌کثیر مکّی و ابوعمرو بصری در آیه‌ی شریفه‌ی «**يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ**»: (البقره، ۹) که کلمه‌ی (يَخْدَعُونَ) را (يُخَادِعُونَ) خوانده‌اند (پورفرزیب، ۲۵۶). اشتباهی آشکار است. زیرا قرائت «يُخَادِعُونَ» بدین معنا است که آنان (منافقان) تلاش می‌کنند خود را بفریبند. در حالی‌که کسی برای فریب دادن خود نمی‌کوشد، ولی گاهی یک شخص، فریب می‌خورد. مانند منافقان که می‌خواهند، مؤمنان را بفریبند، ولی در حقیقت، خود را می‌فریبند. چنانکه خداوند فرمود: «**وَ لاَيَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ**»، «نیرنگ زشت، دامن صاحبش را می‌گیرد و بس!» (فاطر، ۴۳).

امّا «اگر اشکال شود که چگونه خداوند در آیه‌ی شریفه فرموده: «**يُخَادِعُونَ اللَّهَ**»، حال آنکه مخادعه بین خدا و انسان امکان ندارد؟! پاسخ چنین است: کافران به گمان باطل خود، خدا را فریب می‌دهند و مخادعه نیز در مورد ذات اقدس الهی بدین‌گونه است که خدا در این دنیا، نعمت‌های زیادی را به آنها می‌بخشد و آسایش آنها را فراهم می‌سازد و به آرزوهای آنها تحقّق می‌بخشد و تصوّر کافران این است که چنین نعمت‌هایی هم در آخرت به آنها بخشید خواهد شد، در نتیجه، در روز قیامت متوجّه می‌شوند که آنچه را آرزو کرده بودند، خبری از آن نیست و سرانجام به سرنوشت عذاب الهی دچار می‌شوند. همانطور که عرب به شراب، «کأس» اطلاق کرده است و این به خاطر ملامت بین این دو می‌باشد.» (احتشامی، ۵۶).

بنابراین، قرائت عاصم کوفی و دو راوی وی– شعبه و حفص– همچنین سایر کوفیان که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

(یَخْدَعُونَ) خوانده‌اند، صحیح است. زیرا قرائتی هماهنگ با قرائت شناخته شده و رایج نزد عموم مسلمانان است.

ب) از قاریان مشهور، تنها عاصم کوفی، کلمه‌ی «بُشْراً» را در آیه‌ی شریفه‌ی «وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ»، «او همان کسی است که بادها را به عنوان بشارت، در پیشاپیش(باران) رحمتش می‌فرستد.» (الأعراف، ۵۷)، به حرف (بُ) خوانده است، امّا دیگران به حرف نُ: (نُشراً) خوانده‌اند (ابن خالویه، ۲۸۵).

زیرا آنچه «نشر» می‌کند، یعنی زمین مرده را زنده می‌سازد، آبی است که از آسمان فرود می‌آید و «رِیَاح»: بادها بشارت می‌دهند. چنانکه در آیه‌ی شریفه‌ی «وَ مِنْ آیَاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ» «و از نشانه‌های (عظمت) خدا این است که بادها را بشارتگرانی (برای نزول باران) می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند.» (الرّوم، ۴۶) آمده است.

۹. اسلوب‌های اختیار

بنابر شواهد تاریخی، اصحاب اختیار؛ اسلوب‌هایی را برای گزینش قرائت صحیح مطرح کرده‌اند به شرح:

۹-۱. اسلوب روایی

اساس این اسلوب، بر پایه اَثر، نقل شفاهی و روایت است. یعنی: صحیح‌ترین و ثابت‌ترین قرائت در نقل برای قاری، آن قرائتی است که عموم مسلمین به آن؛ ملتزم هستند. بین علما در اینکه صحّت سند روایت در قرائات معتبر شرط است، هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. بلکه اختلاف آنها به سطح و پایه و درجه صحّت سند مربوط می‌شود، نظریات علما را در این زمینه چنین می‌توان بیان نمود:

۱- شهرت مفید علم، که از آن به «استفاضه» تعبیر می‌کنند، عبارت از رأی محقّقان پیشین می‌باشد که آنها در اعتبار قرائات، شرط کرده‌اند باید روایات مشهوری آنها را تأیید نماید که این روایات از لحاظ درجه شهرت بتواند مفید علم باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

۲- تواتر که رأی جمهور علما است.

۳- تواتر یا استفاضه از ابن جزری مبنی بر اینکه، سند روایت مربوط بـه قرائـت، بایـد مفید قطع و علم باشد (فضلی، ۱۴۴).

در این راستا، میان روایات متواتر و مستفیض و روایات آحادی که همراه با قرائن مفید قطع می‌باشد، تفاوتی وجود ندارد. این سخن را می‌توان بـا مثالهـایی کـه ابـن مجاهـد در کتابش (السّبعه) یاد کرده است توضیح داد. برای نمونه: ابن مجاهد، پاره‌ای از قرائات را یاد کرده است که فقط یک راوی در طبقه و یا زمان خود، آن را نقل کرده است. «مانند روایـت بکّار بن عبد اللّه بن کثیر از پدرش که می‌گفت: پدر او، آیه‌ی شریفه‌ی «**إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَـرِ**» (المدّثر، ۳۵) را بدون الف: (لَحدَی الکُبَرِ) قرائت می‌کرد.» (ابن مجاهد، ۲۴۷).

با توجّه به آنچه که بیان شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود: همه علما، در صحّت سند روایت مربوط به قرائت شرط کرده‌اند که باید مفید علم باشد، یعنی باید ایجاد علم کنـد کـه قرائت چه به صورت فعل و چه به صورت تقریر و تأیید از معصوم(ع) صادر شده است. بـه این نکته می‌رسیم که از نظر این دسته از دانشمندان، میان قرآن و قرائاتی که در زمینه آنهـا چنین روایات صحیحی وجود دارد هیچ تفاوتی نیست، زیرا قرآنیّـت قـرآن، جـز از طریـق علم، قابل اثبات نمی‌باشد. یعنی: ناگزیر باید آنچه به عنوان قرآن قرائت می‌شود، بطور قطـع و یقین، قرآن باشد. از همین‌جا است که عدّه‌ای از علما بر آن شدند، قرائاتی را که روایـات مربوط به آنها از لحاظ سند صحیح و یا متواتر بوده است - علیرغم عدم مطابقـت آنهـا بـا رسم الخطّ مصحف - تجویز کنند و حروف و وجوه متواتری کـه مخـالف بـا رسـم الخـطّ مصحف به نظر می‌رسد، تلقّی به قبول نمایند.

الف) نافع مدنی می‌گوید: «من بر هفتاد نفر از تابعین قرائت کردم که سـند قرائـت ایشـان بـه رسول خدا(ص) می‌رسد، بطوری که هیچیک از حروف نبود کـه در قـرائتم از ایشـان، متابعـت نکرده باشم. مگر بر اساس آنچه برایم از طریق روایت و نقل، بیان شده بود.» (مکّی، ۶۳/۲).

عموم مردم، موثّق‌ترین اختیارات قاریان را از نظر سند و فصاحت در عربیّـت، قرائـات

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

نافع مدنی و عاصم کوفی، می‌دانند و اختیارات قاریانی چون: ابوعمرو بصری و کسایی کوفی نیز، از نظر فصاحت، مورد وثوق است.» (مکّی، ۸۹/۲). علّت وثاقت قرائت ایشان، ریشه در مبنای اَثَری اختیاراتشان دارد.

ب) «روزی حمزه کوفی به اعمش (م ۱۴۸ق) گفت: عموم مردم دو حرف در دو کلمه قرائت تو را صحیح نمی‌دانند. اعمش گفت: آنها کدام هستند؟ حمزه گفت: خواندن کلمه‌ی (الْأَرْحَامَ): (النّساء،۱) به حرف (مِ) و خواندن کلمه‌ی (بِمُصْرِخِيَّ): (ابراهیم، ۲۲) به حرف (یِ) است. اعمش گفت: سرزنشی بر نحویان وارد نیست، زیرا که این قرائت یحیی بن وثّاب (م ۱۰۳ق) بر زرّ بن حبیش و قرائت او بر عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) و قرائت وی، بر پیامبر اکرم(ص) است.» (هذلی، ۱۴). پس مبنای اختیار اعمش در قرائت، تبعیّت از نقل و روایت بوده است.

ج) کلمات (ضَعْفٍ/ضَعْفٍ/ضَعْفاً) (الرّوم،۵۴) در سه موضع، حفص از عاصم به حرف(ضَ) قرائت کرده در حالی که شعبه (م ۱۹۳ق)- راوی قرائت عاصم - و حمزه کوفی، کلمات مذکور را به حرف(ضُ) خوانده‌اند، به این دلیل که «روزی عبدالله بن عمر(م ۷۳ق)، این آیه را بر پیامبر(ص) به حرف(ضَ) قرائت کرد. ولی ایشان، قرائت او را به حرف(ضُ) اصلاح کرد. شعبه می‌گوید: قرائت من، مخالف قرائت عاصم نیست مگر در کلمات همین آیه.» (مکّی، ۱۸۶/۲). پس یکی از اختلاف قرائت قاریان مشهور، ریشه در مبنای اَثری قرائت ایشان است.

۹-۲. اسلوب ادبی

بنای قاریان در گزینش قرائت صحیح بر پایه ادبیات زبان عربی و فصاحت آن می‌باشد. یعنی ایشان، وجهی از وجوه قرائات را گزینش می‌کنند که قاعده‌مندترین، مشهورترین و فصیح‌ترین قرائت از نظر نحوی و اعراب در ادبیات باشد. به عبارتی دیگر، رویکرد قاریان در این اسلوب، قراءتی است که موافق و مناسب با زبان و لهجه فصیح قریش باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

الف) ابن مجاهد می‌گوید: «قرائت ابن محیصن مکّـی(م ۱۲۳ق) خـلاف قرائـت اجمـاع مردم دیارش می‌باشد. بلکه قرائت عموم مردم دیارش، قرائت عبدالله بن کثیر مکّی می‌باشد. چون قرائت ابن کثیر، بر پایه فصاحت در زبان عربی، استوار است.» (ابن جزری، ۱۶۷/۲).

ب) ازهری از زجّاج نقل می‌کند: «در عبارت (نِعْمَتِیَ الَّتِی): (البقـره،۴۰)، حـرف (ی) در (نِعمَتِیَ) مفتوح است برای اینکه بعد آن؛ ساکن است و لام (الَّتِی) معرفه است کـه اسـتعمال آن در کلام، بسیار است؛ پس قرائت حرف(یَ) بخاطر قاعده رفع التقاء ساکنین اختیار شـده است، اگر حرف(یَ) باشد و حـرف بعـد از آن، سـاکن باشـد. فتحـه‌دار شـدن حـرف(یَ) دقیق‌ترین قاعده در زبان عربی است. هر چند که جایز است حرف(یَ) بخـاطر رفـع التقـاء ساکنین، حذف گردد: (نِعمَتِ الَّتِی).» (ازهری، ۶۳/۴).

پس علّت اختیار قراءت (نِعمَتِیَ) به حرف(یَ) این است که قاعـده ذکـر شـده در زبـان عربی، قوّی‌تر و دقیق‌تر جهت رسیدن به قرائت صحیح است.

۹-۳. اسلوب تفسیری

در این اسلوب، مبنای اختیار قاریان در رسایی معنای آیات و تفسـیر آنهـا مـی‌باشـد. بطوری که، قاری، قرائتی را اختیار می‌کند که انطباق معانی مدّ نظر، بـر اسـاس شـمولیّت و تناسب آن با آیات قبل و بعد باشد. «مبنای اصحاب اختیار در این نوع اسـلوب، غالبـاً بـر اساس قرائت صحابه نخستین رسول خدا(ص) چون عبدالله بن مسعود و ابیّ بن کعب است.» (فلاته، ۱۹۶).

الف) «کسایی، آیه‌ی شریفه (**یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّـهَ لاَ یُضِـیعُ أَجْـرَ الْمُؤْمِنِینَ**): (آل‌عمران، ۱۷۱)، را به کسر همزه: (إِنَّ) قرائت کرده اسـت. مبنـای اختیـار وی، قرائت عبدالله بن مسعود است. این قرائت، متناسب با معنای اِستیناف است. چـون هـدف از آن، قطع ارتباط میان جمله بعد با ماقبل خود است.» (ابن خالویه، ۱۱۶).

ب) محمّد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق)، در تفسیر آیه‌ی شریفه (**وَاللَّیْـلِ إِذْ أَدْبَـرَ**): (المـدّثّر، ۳۳)،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

عبارت (**إِذْ أَدْبَرَ**) را (إِذَا دَبَرَ) اختیار نموده و ارجح دانسته است. زیرا وی، قائل به این است که هر دو وجه قرائت در زبان عربی؛ وارد شده و در معنی واحد است (طبری، ۳۲/۲۴).

ج) سیّدمحمّدحسین طباطبایی (م ۱۳۶۰ش)، در تفسیر آیه‌ی شریفه (**فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ**): (المؤمنون،۵۳) قرائت کلمه‌ی (زُبُراً) را به حرف (بَ): (زُبَراً) اختیار کرده و آن را بر سایر قرائت، ارجح دانسته است. بر این اساس، معنای آیه مزبور چنین می‌شود: «در امر انبیاء، جمعیّت‌های گوناگون شدند و هر حزبی به آنچه داشت، دلخوش گشت.» (طباطبایی، ۴۷/۱۵).

۹-٤. اسلوب نگارشی

پایه این اسلوب، رسم المصحف عثمانی عصر نزول قرآن کریم است. قاریان، قرائتی را برگزیده‌اند که شکل کلمات، موافق با نوع نگارش و خط عثمانی باشد.

الف) محمّد بن جریر طبری درباره قرائت آیه‌ی شریفه «**يَوْمَ يَأْتِ لاَتَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ**»: (هود، ۱۰۵) می‌گوید: «برخی از قاریان بصره و کوفه، کلمه‌ی (يَأْتِ) در این آیه را به اِثبات ی در وصل: (يَأتِي) و حذف ی در وقف: (يَأتِ) قرائت کرده‌اند. همچنین، گروهی دیگر از کوفیان؛ این کلمه را به حذف حرف ی در هر دو حالت وصل و وقف، به جهت تبعیّت از خط مصحف عثمانی، (يَأتِ) قرائت کرده‌اند.» (طبری، ۴۷۹/۱۵).

البته نکته قابل تأمّل در ترجیح برخی از قرائات طبری چنین است که او، به جزئیاتی از رسم کلمات توجّه داشته که می‌توان آن را تا حدّی، افراط در استفاده از اسلوب رسم مصحف و نادیده انگاشتن نواقص رسم الخطّ مصاحف نخستین بیان کرد. برای نمونه: او در آیه‌ی شریفه «**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**»: (الحمد، ۴)، قرائت کلمه‌ی «مَلِكِ» را به حرف مَ در مقایسه با قرائت (مَالِكِ) مناسب‌تر و سازگارتر با رسم المصحف بیان می‌کند (طبری، ۱۵۱/۱).

ب) شکل نگارشی کلمات (يَبْصُطُ): (البقره، ۲۴۵) و (بَصطَةً): (الأعراف، ۶۹)، در مصاحف امروزی، به حرف(ص) است. «اختیار قاریان مشهور، بر اساس رسم الخطّ مصحف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

عثمانی، به اثبات حرف (س): (یَبْسُطُ) و (بَسطَةً) ارجح و صحیح است.» (مکّی، ۳۰۳/۱).

ج) در آیه‌ی شریفه‌ی «**أَإِذَا كُنَّا عِظَاماً نَخِرَةً**»: (النّازعات، ۱۱) «کلمه‌ی (نَخِرَةً) به اثبات الف: (نَاخِرَةً) و حذف الف: (نَخِرَةً) قرائت شده است. هردو قرائت کلمه مزبور، مانند دو کلمه‌ی (طمع و طامع) جایز است. امّا حجّت و اختیار قاریان در اثبات الف، یعنی: (نَاخِرَةً) است به دلیل موافقت نگارش و نظم لفظ با رؤس آیات قبل و بعدش.» (ابن قتیبه، ۳۶۲).

۱۰. آثار اسلوب‌های اختیار

اسلوب‌های اختیار قاریان و دانشمندان اسلامی، در بردارنده آثار مثبت و منفی بوده که در قالب آثار ثبوتی و آسیب‌ها بیان می‌شود.

۱۰-۱. آثار ثبوتی

از آثار مثبت اسلوب‌های اختیار موارد ذیل را می‌توان بیان کرد:

۱۰-۱-۱. بقاء متنی قرآن و شکل‌گیری معیارهای گزینش قرائت صحیح

الف) نزول آیه‌ی شریفه «**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**»: «ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً آن را حفظ می‌کنیم.» (الحجر، ۹)، حقیقتی آشکار بر صیانت واقعی کلمات این کتاب آسمانی با همان استواری و ماندگاری زمان نزول تا روز قیامت از جانب خداوند است، بطوری که مایه عزّت‌مندی امّت اسلام در تمام زمانها است.

حفظ، قرائت قرآن و همچنین توجّه به نوع قرائت، راوی، طریق، چگونگی در حسن اداء آن، از حیث إعراب صحیح آن، دلیلی محکم در بقاء متنی قرآن و انتقال سینه به سینه و نسل به نسل قرآن بین عموم مسلمانان است. اگر خطایی در قرائت یک قاری وجود داشته باشد، تمامی مسلمانان برای دفاع از سلامت قرآن از هر گونه کژی، برابر آن می‌ایستند، چرا که یقین دارند که قرآن کریم، با فصیح‌ترین زبان از جانب خداوند، نازل شده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

است. «قُرْآناً عَرَبِیّاً غَیْرَ ذِی عِوَجٍ»: «قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی.» (الزّمر، ۲۸)، «إِنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیزٌ - لاَیَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لاَ مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ»: «قطعاً، این کتابی شکست ناپذیر است که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید. چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.» (فصّلت، ۴۱ و ۴۲).

ب) یکی از افتخارات عزّت آفرین امّت اسلام، صیانت از نصّ قرآن نازل شده بر رسول خدا(ص) در طول تاریخ است. مسلمانان با وجود گوناگونی افکار، اندیشه‌ها و مذاهبشان از دوران نخست - که روزگار صحابه نخستین است- تاکنون و درگذر تاریخ اسلام، همواره بر حفظ نصّ اصیل قرآن؛ اهتمام داشته و دارند. آنان، قرآن را با همان حروف، واژگان، چینش، ساختار و قرائتی که از پیامبر خدا(ص) دریافت کردند، نسل به نسل پس از خود، به امانت سپردند. قرآنی که امروزه تلاوت می‌شود، همان متنی است که مسلمانان صدر اسلام تلاوت می‌کردند و این نصّ قرآنی، همان قرآنی است که مسلمانان راستین دوره نخستین اسلام، از زبان رسول اکرم(ص) دریافت کردند؛ بی هیچ تغییر و تحریفی.

ج) بارزترین و مؤثّرترین اثر توجّه قاریان به اسلوب‌های قرائی، تطوّر و تحوّل در معیارهای شناخت قرائت صحیح، احتجاج و استدلال‌گرایی در قرائات است. نظر به اینکه در عصر رسول خدا(ص)، معیار تشخیص قرائت صحیح، صحّت نقل شفاهی و سند قرائت بود، امّا در نیمه‌های سده‌ی نخست و نیمه‌ی سده‌ی دوم هجری، اختیار در قرائات به معنای انتخاب وجهی از وجه قرائات شکل گرفت. سپس در سده‌های سوم تا پنجم هجری، معیار نقل شفاهی با توجّه به اجماع مردم بر قرائت قاریان بروز نمود. متن مکتوب قرآن (رسم المصحف) نیز در کنار نقل شفاهی به کار بسته شد. در ادامه، به علّت کافی نبودن دو معیار نقل شفاهی و متن مکتوب، معیار زبان و ادبیات عربی نیز به آنها اضافه شد. در سده‌ی پنجم هجری بتدریج رویکرد جدیدی در مواجهه با قرائت و معیارهای قرائی قرائات هفت‌گانه - متأثّر از سایر علوم اسلامی چون اصول فقه و حدیث - بوجود آمد. مباحثی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

درباره حجّیت قرآن مطرح شد که موجب بروز اندیشه تواتر قرائات میان دانشمندان گردید. این اندیشه، در تألیفات دانشمندان سده ششم و هفتم هجری بازتاب یافته و پس از آن نیز، در سده‌ی هشتم هجری، اعتقاد به تواتر قرائات بین اهل سنّت شدّت گرفت (هذلی، ۲۹۰).

از سده‌ی نهم تا عصر حاضر، معیارهای گزینش قرائت صحیح «شامل صحّت سند، قرائت، مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف و هماهنگی قرائت با قواعد عربی شکل یافت.» (معرفت، ۱۴۹/۲).

۱۰-۱-۲. توسعه علم قرائت و ترویج اِستدلال گرایی در پذیرش یا ردّ قرائات

الف) یکی از اسباب و علل حفظ علم قرائت، کتاب‌ها و شرح‌هایی است که بر تألیفات بسیار دانشمندان اسلامی در موضوع اختیار نگارش یافته است. برای نمونه: «عثمان بن جنّی، معروف به ابن جنّی (م ۳۹۲ق) که به تبیین وجوه قرائات شاذّ در کتابش (المحتسب فی تبیین وجوه شواذّ القرائات و الإیضاح) پرداخت. «التَّیسیر فی القرائات السَّبع» از عثمان بن سعید معروف به ابوعمرو دانی(م ۴۴۴ق)، «حِرزُ الأَمانِیّ وَ وَجهُ التَّهَانِیّ» معروف به «الشَّاطِبِیّه» تألیف ابوالقاسم، فیرّه بن خلف شاطبیّ(م ۵۹۰ق)، «النَّشر فی القرائات العشر» از محمّد بن یوسف؛ معروف به ابن جزری (م ۸۳۳ق) که بر کتاب‌های مذکور، به ترتیب سی، صد و پنجاه شرح نوشته شده است.» (فلاته، ۲۵۲).

تحقیقات و پژوهش‌های متنوّع دیگری در زمینه اختیار و مناقشه در نظرات دانشمندان قرون بعدی، زمینه ساز پژوهش‌های دیگر در علوم نحوی، تفسیر و احکام شد. برای نمونه: «(الإبانة عن معانی القرائات) از مکّی بن ابوطالب (م ۴۳۷ق)، «اَثر القرائات القرآنیّة فی الدّراسات النَّحویَّة» از عبدالعال سالم مکرم، «القرائات و أثرها فی تفسیر و الأحکام» از محمّد عمر بازمول، «قواعد التّرجیح عند المفسّرین» از خالد السّبت.» (همانجا، ۲۵۳).

تألیفات دانشمندان در باب اختیار و نظرات استدلالی ایشان در این باره؛ منجر به توجّه و توسعه هرچه بیشتر علم قرائت قرآن شد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

ب) ترویج استدلال گرایی در پذیرش یا ردّ هر یک از قرائات، بر اساس براهین عقلی و دلایل قطعی که «قانون تعادل و تراجیح»، نمونه‌ای از آن دلایل در علم اصول است سبب شد تا اینکه، یک قرائت در صورتی حجّیت داشته و معتبر باشد که با حجّتی قوی‌تر از آن، مغایرت نداشته باشد. برای نمونه: عاصم، حمزه و کسایی، آیه‌ی شریفه‌ی «وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» «و به خاطر دروغ‌هایی که (منافقان) می‌گفتند: عذاب دردناکی در انتظار آنها است.» (البقره،۱۰)، کلمه‌ی (يَكْذِبُونَ) را بدون تشدید و از باب ثلاثی مجرّد خوانده‌اند. ولی سایر قاریان به تشدید حرف ذّ: (يُكَذِّبُونَ) خوانده‌اند. قرائت مشهور آن که به تخفیف خوانده شده به سیاق آیه نزدیک‌تر است. زیرا منافق، برای ظاهر سازی، تکذیب نمی‌کند. امّا گفتارش دروغ است. آیه‌ی شریفه‌ی «وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» «و خداوند، شهادت می‌دهد که منافقان، دروغگو هستند.» (المنافقون، ۱) بر این مطلب، گواهی می‌دهد (ابن درستویه، ۲۱۱/۳).

۱۰-۱-۳. غنای ادبیات قرآن زمینه ساز رشد زبان عربی و تدوین علم نحو

ادبیات هر قومی، آینه فرهنگ ملّی آنها و نشان دهنده شرایط محیطی و فکری حاکم بر آن قوم و ملّیت است. جامعه عرب پیش از اسلام، در محیطی متأثّر از خشکی و خشونت صحرا و زندگی بدوی بیابانی شکل گرفته و همین اوضاع در ساختار شخصیّتی آنها نمود روشنی یافته بود. از سوی دیگر، عزلت و دور افتادگی قبایل عرب، از سایر ملل متمدّن دیگر، باعث ریشه‌دار شدن افکار تقلیدی و عادات موروثی و جهت‌گیری‌های قومی در آنها گشته و از آنها طوایفی پراکنده و درگیر با مشکلاتی چون فقر، بی‌سوادی، شیوع بیماری‌های روحی و جسمی ساخته بود. ترویج ایمان و عمل صالح در پرتو اخلاق نیک، ارائه و نکوداشت الگوهای عالی انسانی، از بهترین راهکارهای قرآن برای نهادینه کردن معنویّت در فرهنگ عمومی جامعه عرب بوده که در پی آن، ادبیات نیز به سجایای اخلاقی آراسته گردید. با توجّه به مشکلات اخلاقی و رفتاری عرب جاهلی، اسباب و عوامل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

انحطاط، بلکه انقراض در فرهنگ و ادبیات عرب وجود داشت (نک: سیدرضی، ۴۳/۱).

اگر قرآن کریم نبود، زبان فصیح عربی به کلّی از بین می‌رفت. زیرا همان عوامل ضد تمدّنی و ضدّ انسانی برای منسوخ کردن و از بین بردن فرهنگ عربی، کفایت می‌کرد. از سوی دیگر، نیاز به شناخت الفاظ و عبارات نا آشنایی که در قرآن و سخنان پیامبر اکرم(ص) و پیشوایان دین و نیز باعث شد که دانشمندان در صدد شناخت زبان عرب برآیند. اگر این احساس نیز پیدا نمی‌شد، در پرتو خدمات معنوی قرآن به این فرهنگ، نه تنها جلو از بین رفتن ادبیات عرب گرفته شد، بلکه آن خدمات، باعث حفظ و بالندگی و توسعه آن گردید؛ به گونه‌ای که این ادبیات در سایه فتوحات اسلامی با در نوردیدن مرزهای جزیرۀ العرب، به دورترین نقاط عالم صادر گردید و حتّی در مناطق فاقد آشنایی پیشین با زبان و ادبیات عربی، فرهیختگان و دانشمندانی پرورش یافتند که تمدّن اسلامی را ساختند.

دقّت مسلمانان در صحیح خواندن قرآن و اهتمام ایشان بدان و پرهیز از وقوع خطا در قرائت آن، سبب شکل‌گیری علم نحو در ادبیات عرب شد. بطوری که «مردی در حضور ابوالأسود دوئلی، آیه‌ی شریفه «**وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ**»: (التّوبه، ۳) خواند، او کلمه‌ی «رَسُولُهُ» را به (رسولِه) قرائت کرد که معنای ناصوابِ (بیزاری خداوند از پیامبرش) را می‌فهماند. ابوالأسود با شنیدن چنین قراءتی که بیانگر بی‌اطّلاعی آن شخص، از قواعد زبان عربی بود. ماجرا را به حضرت علی(ع) اطّلاع داد، آن حضرت، با بیان نکاتی اساسی از قواعد عربی به وی دستور تدوین علم نحو را صادر فرمودند.» (معرفت، ۴۶).

۱۰-۱-٤. اثر بخشی بر علوم تفسیری و فقهی

بحث و اختلاف در چگونگی تلفّظ واژگان، معانی متفاوتی را موجب می‌شود که گاه ناسازگاری دو قرائت در باب اختیار و ترجیح یکی از آن دو، تفسیری خاص را بیان می‌کند که همین اختلاف، در استنباط احکام فقهی نیز؛ وجود دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

الف) در تفسیر قرآن: «در آیه‌ی شریفه‌ی «**فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ**»: (البقره، ۳۷)، (آدَمُ) مرفوع و فاعل (كَلِمَاتٍ) منصوب و مفعول است. در قراءتی دیگر، کلمه‌ی (آدَمَ) منصوب و کلمه‌ی (كَلِماتُ) مرفوع خوانده شده‌است، بدین معنا، کلمات؛ آدم را از خشم پروردگارش، نجات داد.» (دمیاطی، ۲۵۷).

ب) در احکام فقهی: «در آیه‌ی شریفه‌ی «**أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ**» (النّساء، ۴۳) که کلمه‌ی (لَمَستُم) به ثلاثی مجرّد قرائت شده، بر مبنای این قرائت، فقیهان درباره از بین رفتن وضوی لمس‌کننده، اختلاف پیدا کرده‌اند. بنابر قرائت مشهور (**لاَمَسْتُم**) که یکی از موجبات وضو یا تیمّم، جماع است. ولی بنابر قرائت دیگر، کلمه‌ی «**لَمَستُم**» خوانده شده اسست که مجرّدِ تماس مرد با زن، مبطل وضو یا تیمّم است.» (ابن جنّی، ۲۳۴).

۱۰-۲. آسیب‌ها

از آثار منفی اسلوب‌های اختیار، موارد ذیل را می‌توان بیان کرد:

۱۰-۲-۱. استبداد در رأی و اجتهاد قاری

تعصّب افراطی قاریان نسبت به قرائت برگزیده‌شان، به گونه‌ای که حتّی در صورت مخالفت آن قرائت با قرائت عموم مردم، باز بر قرائت خویش؛ اصرار داشته و از آن دست بردار نبودند و گرفتار استبداد رأی می‌شدند. «روزی کسایی در مسجد پیامبر امام جماعت بود و کلمه «نَبِیّ» را به «نَبِیء» خواند و مردم مدینه بر او خرده گرفتند که چرا در مسجد رسول خدا(ص)، قرآن را نَبر می‌کند. در حالی که، پیش از این؛ پیامبر(ص) فرموده بود: نام مرا با نَبر، تلفظ نکنید.» (نکـ : زنجانی، ۱۹۵؛ نوری، ۱۳۵). «ابن شنبوذ نیز نسبت به قرائاتی که خود، آن را صحیح می‌پنداشت، تعصّب می‌ورزید، هرچند که مغایر با رسم الخطّ معروف مصاحف عثمانی بود.» (ابن جنّی، ۱۸۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

۱۰-۲-۲. خودستایی قاری در ادبیات عرب و کسب شهرت

برخورداری قاریان از دانش ادبیات عربی به گونه‌ای که مایه خود شیفتگی آنان می‌شد. از این‌رو، تنها قرائتی را صحیح می‌دانستند که با قواعد عربی پذیرفته شده نزد آنان هماهنگ باشد و قرائتی شاذّ را برمی‌گزیدند در برابر قرائت مشهور و درصدد کسب شهرت بودند. «محمّد بن عطّار، معروف ابن مقسم (م ۳۵۴ق) در دوران خویش، اعلم در نحو و قرائت بود. وی، به قرائات مأثور اعتنایی نداشت و برای خود، قراءتی را برگزیده بود که بنابر معیارهای او، صحیح بود و آن را سازگار با سیاق معنای آیه قلمداد می‌کرد. برای نمونه: در آیه‌ی شریفه‌ی «**فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا**»: (یوسف، ۸۰)، کلمه‌ی «نَجِيّاً» را «نُجُبَاً» قرائت کرده که خلاف قرائت مشهور است.» (شنقیطی، ۲۶۸) و نیز: «کسایی و حمزه کوفی، در آیه‌ی شریفه‌ی «**قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ**»: (البقره، ۲۱۹) کلمه‌ی (كَبِيرٌ) را به (كَثِيرٌ) قرائت کرده‌اند. همه این موارد، معلول خودستایی و اتّکای به دانش خویش در ادبیات عرب و کسب شهرت قاریان بوده است.» (همانجا، ۲۶۸).

۱۰-۲-۳. ضعف قاری در ادبیات عرب و عدم شناخت قواعد عربی

گاهی یک قاری ناآگاه از قواعد زبان عربی، قرائت نادرستی را برمی‌گزید و آن قرائت به پشتوانه جایگاه اجتماعی قاری، در کنار قرائات دیگر قرار می‌گرفت. برای نمونه: «قرائت ابوبکر (م ۱۳ق) – خلیفه اوّل– در آستانه وفاتش، آیه‌ی شریفه‌ی «**وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ**»: (ق، ۱۹) را «سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ» قرائت کرد. این قرائت، چیزی جز اشتباه و لغزش زبانی نبود.» (زرکشی، ۳۳۵/۱) یا قراءت‌های منسوب به ابوحنیفه (م۱۵۰ق) که در آیه‌ی شریفه‌ی «**إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**»: (فاطر، ۲۸)؛ کلمه‌ی (اللَّهَ) را (اللَّـهُ) و کلمه‌ی (الْعُلَمَاءُ) را (الْعُلَمَاءَ) خوانده است.» (همانجا، ۳۳۵/۱).

ایشان در فنّ قرائت قرآن متخصّص نبوده، قرائت‌های آنان اتّفاقی و بی‌ضابطه بوده، چنین قرائت‌هایی در زمره (قرائت‌های قرآن) جای نمی‌گیرند. بلکه برآمده از اوهام و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

خطورات ذهنی افراد غیرمتخصّص می‌باشد که به سبب جایگاه حکومتی یا اجتماعی قاری، در مجموعه قرائات؛ ثبت شده است.

نکته دیگر اینکه، چنین قرائاتی در دسته‌بندی قرائـات، حتّـی در زمـره قرائـات شـاذّ، جایگاهی ندارند. زیرا مراد از اصطلاح (قرائت)، آن قراءتـی اسـت کـه مبتنـی بـر اجتهـاد ضابطه‌مند قاری باشد. هر چند وی، در استنباط و تشخیص آن – از نظر خـودش، صـحیح است – دچار اشتباه شده باشد. قرائت‌های بیان شده از حدّ اشتباه‌های لفظـی زبـانی افـراد بی‌تخصّص، فراتر نیست.

۱۰-۲-٤. قوی شدن شبهه تحریـف قـرآن و تشـکیک مستشـرقان در انکـار وحیانیّت قرآن

ارائه قرائات شاذّ و رواج آن بین عموم مردم، شبهه تحریف قرآن را سبب شده، توجّه به بعضی نظرات سخیف، بدون پایه علمی و استدلالی، بلکه اجتهادی نویسندگان کتب قرائـات یا منابع ضعیف مسـلمانان در ایـن موضـوع، زمینـه‌سـاز مطـرح شـدن غـرض ورزیهـای مستشرقان در انکار وحیانیّت و عـدم معجـز بـودن قـرآن شـده اسـت. «بلاشـر (Blacher) اختلاف قرائات را به معنای نفی قداست قرآن یا رهیافت تحریف در قـرآن دانسـته اسـت، گلدزیهر (Goldziher) وجود مسئله اختلاف قرائات در قـرآن را یـک ضـعف و کاسـتی در قرآن، اضطراب و بی‌ثباتی متن آن می‌داند.» (ولد أبّاه، ۲۸۶).

۱۱. نتایج مقاله

۱. بنابر روایات قرائی، قرائت قرآن، مسـتلزم تبعیّـت از سـنّتی اسـت کـه اصـحاب رسـول خدا(ص) از آن حضرت و یا اصحاب ائمّه(ع) از آنها و تابعین از اصحاب، آن را نقـل و روایـت کرده‌اند، آنگاه متأخّران – نسل به نسل و در طول قرون– آن را به یکدیگر منتقل ساختند. پـس اختیارات و گزینش‌های قاریان از وجوه، مصادر و مآخذ قرائات، سرچشمه می‌گیرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

۲. اواخر سده اوّل و اوایل سده دوم هجری، گروهی از مردم که تمام فرصت خود را به قرائت و فراگیری آن صرف نمودند و به ضبط قرائت، سخت اهتمام می‌ورزیدند تا آنجا که در سایه‌ی پشتکار و اهتمام خویش، بصورت دانشمندانی درآمدند که مردم به آنها اقتداء کرده و پیرو قرائت آنها بوده و بسوی آنها بار سفر می‌بستند و قرائت را از محضر آنان اخذ می‌کردند و مردم بلاد اسلامی با دیده‌ی قبول، به قرائات ایشان می‌نگریستند و درباره آنها حتّی میان دو نفر نیز، اختلاف نظر دیده نمی‌شد.

۳. عصر پیدایش اختیار و گزینش در قرائات که، همان حرف و وجهی که قاری آن را از میان آنچه برای او روایت شده است انتخاب کرده و برای گزینش آنها اجتهاد و مساعی خود را به کار می‌گیرد، در نیمه‌ی دوم سده‌ی اوّل و نیمه‌ی اوّل سده‌ی دوم هجری بروز نمود.

۴. مرحله احتجاج و استدلال بر قرائات از گذشته تاکنون چنین است که، دانشمندان متقدّم؛ چون ابن خالویه، ابوعلی فارسی، ابن جنّی، ابوعمرو دانی، ابن جزری و دانشمندان معاصر، چون محمّد علی ضبّاع و محمود خلیل الحصری متأثّر از کتاب «السّبعة» ابن مجاهد و قاریان سبعه و عشره به احتجاج و استدلال بر قرائات در ابعاد لغوی، یعنی از لحاظ صوتی، صرفی، نحوی و امثال آن؛ پرداخته‌اند.

۵. معیارهای علمی گزینش قرائت صحیح شامل موافقت قرائت قاری با قرائت عموم مسلمانان یا قرائت همگانی، مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف عثمانی، موافقت قرائت با قواعد زبان عربی، عدم مخالفت قرائت با براهین عقلی است.

۶. اسلوب‌های اختیار شامل اسلوب روایی، اسلوب ادبی، اسلوب تفسیری و اسلوب نگارشی است.

۷. در اسلوب روایی، نکته حائز اهمیّت اینکه، همه علما، در صحّت سند روایت مربوط به قرائت شرط کرده‌اند که باید مفید علم باشد، یعنی باید ایجاد علم کند که قرائت چه به صورت فعل و چه به صورت تقریر و تأیید از معصوم(ع) صادر شده است. زیرا قرآنیّت قرآن، جز از طریق علم، قابل اثبات نمی‌باشد. یعنی: ناگزیر باید آنچه به عنوان قرآن قرائت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

می‌شود، بطور قطع و یقین، قرآن باشد. از همین‌جا است که عدّه‌ای از علما بر آن شدند، قرائاتی را که روایات مربوط به آنها از لحاظ سند صحیح و یا متواتر بوده است – علیرغم عدم مطابقت آنها با رسم الخطّ مصحف – تجویز کنند و حروف و وجوه متواتری که مخالف با رسم الخطّ مصحف به نظر می‌رسد، تلقّی به قبول نمایند.

۸. آثار ثبوتی اسلوب‌های اختیار شامل بقاء متنی قرآن، شکل‌گیری معیارهای متنوّع گزینش قرائت صحیح، توسعه علم قرائت، ترویج استدلال گرایی در پذیرش یا ردّ قرائات، غنای ادبیات قرآن، زمینه ساز رشد زبان عربی و تدوین علم نحو، اثر بخشی بر علوم تفسیری و فقهی است.

۹. آثار منفی و آسیب‌های اسلوب اختیار شامل استبداد در رأی و اجتهاد قاری، خودستایی قاری در ادبیات عرب و کسب شهرت، ضعف قاری در ادبیات عرب، عدم شناخت قواعد عربی، قوی‌تر شدن شبهه تحریف قرآن از سوی مستشرقان و تشکیک ایشان در انکار وحیانیّت قرآن) است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹ش.

۲. ابوشامّه، عبدالرّحمن بن ابراهیم، المرشد الوجیز إلی علوم تتعلّق بالکتاب العزیز، تحقیق طیّار آلتی قولاج، بیروت، دارالصّادر، ۱۳۹۵ق.

۳. ابن جزری، محمّد بن محمّد، النّشر فی القرائات العشر، تصحیح محمّد ضبّاع، دمشق، دارالفکر، ۱۳۴۵ق.

۴. ابن جنّی، عثمان بن جنّی، مختصر فی شواذّ القرآن من کتاب البدیع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.

۵. ابن درستویه، حسن بن احمد، الحجّة فی علل القرائات السّبع، قاهره، الهیئه المصریّه للکتاب، ۱۴۰۳ق.

۶. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجّة فی القرائات السبّع، تصحیح عبدالعال سالم مکرم، بیروت، دارالشّروق، ۱۴۱۷ق.

۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، تحقیق احمد صقر، قاهره، دارالکتب العربیّه، ۱۳۷۹ق.

۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، فضائل القرآن، بیروت، دارالأندلس، ۱۳۹۴ق.

۹. ابن مجاهد، احمد بن موسی، السّبعة فی القرائات، تصحیح شوقی ضیف، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.

۱۰. ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.

۱۱. احتشامی، علی حسین، پژوهشی در علوم دستوری قرآن، همدان، نشر چنار، ۱۳۹۶ش.

۱۲. امین، سیّد محسن، أعیان الشّیعه، بیروت، دارالتّعارف للمطبوعات، ۱۹۸۸م.

۱۳. بالوالی، محمّد، الإختیار فی القرائات و الرّسم و الضّبط، المملکة المغربیّه، وزاره الأوقاف، ۱۴۱۸ق.

۱۴. بخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح البخاریّ، تحقیق و تصحیح ابوصهیب الکرمی، ریاض، بیت الأفکار، ۱۴۰۱ق.

۱۵. پورفرزیب، ابراهیم، تهذیب القراءة، تهران، انتشارات کعبه، ۱۳۶۸ش.

۱۶. حاجی اسماعیلی، محمّدرضا، آئین تلاوت، تهران، انتشارات تلاوت، ۱۳۹۵ش.

۱۷. حجّاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۱۸. حجّتی، سیّد محمّد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۱۹. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، تفصیل وسائل الشّیعة فی تحصیل مسائل الشّریعة، نجف الأشرف، دارالحکیم، ۱۴۱۱ق.

۲۰. حموده، عبدالوهّاب، القرائات و اللّهجات، قاهره، السّعاده، ۱۳۶۸ق.

۲۱. حیدر، حسن، تاریخ القرآن و حقائق، بغداد، مکتبه النّور، ۱۳۹۸ق.

۲۲. دانی، عثمان بن سعید، جامع البیان فی القرائات السّبع، إمارات المتحده، جامعة الشّارقه، ۱۴۲۸ق.

۲۳. دمیاطی، شهاب الدّین عبدالغنیّ، إتحاف فضلاء البشر فی القرائات الأربعه عشر، تصحیح اَنس مهره، بیروت، دارالکتب العلمیّة، ۱۴۱۹ق.

۲۴. دوسری، ابراهیم سعید، مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القرائات، ریاض، دارالحضاره، ۱۴۲۹ق.

۲۵. ذهبی، محمّد بن عثمان، معرفة القرّاء الکبار علی الطّبقات و الأعصار، تصحیح طیّار آلتی قولاج، بیروت، مؤسّسه الرّساله، ۱۴۱۹ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

۲۶. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۲۷. زرقانی، محمّد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دمشق، دارالفکر للطّباعه و النّشر و التّوزیع، ۱۳۷۳ق.
۲۸. زرکشی، محمّد بن عبدالرّحمن، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۵۷م.
۲۹. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن، تهران، منظّمه الأعلام الإسلامیّ، ۱۴۰۴ق.
۳۰. سجستانی، عبدالله بن سلیمان، کتاب المصاحف، تصحیح محمّد بن عبده، قاهره، الفاروق الحدیثه، ۱۳۵۵ق.
۳۱. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۱ش.
۳۲. شاهین، عبدالصّبور، تاریخ القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۶۸م.
۳۳. شریعت، محمّد جواد، چهارده روایت در قرائت قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۳۴. شنقیطی، محمّد محمود، أبحاث فی القرائات، دمشق، دارالقلم، ۱۹۸۸م.
۳۵. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۹۶۹م.
۳۶. صغیر، محمّد علی، تاریخ القرآن، بیروت، دارالمورّخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۷. طباطبایی، سیّد محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیّدمحمّدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۳۸. طبری، محمّد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تصحیح محمود محمّد شاکر، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۳۰ق.
۳۹. فضلی، عبدالهادی، مقدّمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه سیّدمحمّد باقر حجّتی، قم، انتشارات أسوه، ۱۳۶۹ش.
۴۰. فلاته، امین، الإختیار عند القرّاء: مفهومه، مراحله و أثره فی القرائات، مکّه المکرّمه، جامعهٔ أمّ القری، ۱۴۲۱ق.
۴۱. قابه، محمّد عبدالحلیم، القرائات القرآنیّه، تاریخها، ثبوتها و حجّتها و أحکامها، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۹م.
۴۲. قباقبی، خلیل بن احمد، إیضاح الرّموز و مفتاح الکنوز فی القرائات الأربع عشرة، بغداد، دارعمّار، ۱۴۲۴ق.
۴۳. کلینی، محمّد بن یعقوب، أصول الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیّه، ۱۳۶۵ش.
۴۴. معرفت، محمّد هادی، التّمهید فی علوم القرآن، جلد ۲، ترجمه علی‌اکبر رستمی، قم: انتشارات تمهید، ۱۳۹۱ش.
۴۵. همو، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵ش.
۴۶. مکّی، حموش بن مختار، الکشف عن وجوه القرائات السّبع، تحقیق محی‌الدّین رمضان، دمشق، مجمع اللّغه العربیّه، ۱۳۹۴ق.
۴۷. میرمحمّدی، سیّد ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۴۸. نوری، علی، غیث النّفع فی القرائات السّبع، دمشق، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۴۹. ولد أبّاه، محمّد مختار، تاریخ القرائات فی المشرق و المغرب، بیروت، دارالکتب العلمیّه، ۲۰۰۸م.
۵۰. هذلی، یوسف بن جباره، الکامل فی القرائات الخمسین، قاهره، مکتبه الأزهر الشّریف، ۱۹۸۲م.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.5.1]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]